



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

غایت آفرینش با رویکرد قرآن و حدیث

What is the reason of Creation?

هدف آفرینش چیست؟

معصومه آعبدالله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غایت آفرینش با رویکرد قرآن و حدیث

نویسنده:

معصومه آعبدالله

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	غایت آفرینش با رویکرد قرآن و حدیث
۶	مشخصات کتاب
۶	چکیده
۷	طرح مسئله
۷	۱- بررسی لغوی غایت
۸	غایت در روایت
۸	واژه خلق
۱۱	دلیل عقلی معاد
۱۱	قرآن و علت غایی جهان آفرینش
۱۸	نقش غایی امام در نظام آفرینش
۲۱	تقوا و آینده نگری
۲۲	نتایج
۲۴	منابع
۲۷	درباره مرکز

غایت آفرینش با رویکرد قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

غایت آفرینش با رویکرد قرآن و حدیث

معصومه آبدالله: دانش آموخته رشته قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی

تعداد صفحات: 19

نوع: مقاله

موضوع: هدف خلقت

موضوع: قرآن - امامت

ص: 1

چکیده

پی بردن به راز خلقت و توجه به مبدأ و معاد (غایت آفرینش) همواره از موضوعات مهمی بوده که توجه انسان های ژرف اندیش را به خود معطوف داشته است؛ هر چند احاطه کامل به این موضوع از قلمرو عقل و گردونه علم و معرفت بشر خارج است اما آموزه های وحیانی به این مهم پرداخته، کیفیت و رخداد نهایی آفرینش را به خوبی ترسیم نموده اند. در دیدگاه توحیدی، هدایت و تدبیر جهان به دست خالق قادری است که فعلش حکیمانه و هدفمند است و ما از «او» و به سوی «او» در حرکتیم.

کلیدواژگان:

غایت آفرینش، عقل، عبادت، قلب، امام

ص: 1

اسلام دینی است که بر پایه خرد و تعقل بنا نهاده شده و قرآن کریم بارها و بارها انسان را به تدبّر و تفکر در عاقبت امور دعوت کرده است. تفکر و تعقل در مبدأ و غایت آفرینش مورد توجه شریعت قرار گرفته و امام صادق(ع) در روایتی همگان را به این امر ترغیب نمودند: «رحم الله امرأً عَلِمَ من این و فی این و الی این.» خداوند رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده است؟ و در کجاست؟ و به سوی کجا در حرکت است؟

عقل پایه ای ترین سرمایه معرفتی بشر است که حتی حجّیت وحی نیز بر آن تکیه دارد. عقل برای پی بردن به غایت آفرینش و در مسیر آن حرکت کردن لازم است اما کافی نیست. عقل بشر نمی تواند بر مبدأ و معاد احاطه یابد. همین جاست که نیاز به «حجت بیرونی» (وحی) روشن می گردد. پس عقل با حفظ حجیت ذاتیه اش از امامت و هدایت علم واقعی یا وحی بی نیاز نیست.

از آنجا که دامنه و وسعت این موضوع بسیار گسترده و در مقوله ماوراء الطبیعه و چشم اندازی فراتر از زمان و مکان دارد، سؤالات بسیاری مطرح می شود: غایت چیست؟ مراد از غایت، نهایت است یا غرض و مقصود؟ از منظر آیات قرآن، از کجا آمده ایم و به کجا خواهیم رفت؟ آیا رشته اتصال مبدأ و معاد همان صراط مستقیم است؟ جایگاه عقل و قلب در ایجاد بصیرت توجه به حیات جاودانی چگونه است؟ غرض و هدف اصلی خلقت چیست؟ نقش غایبی امام در نظام آفرینش چگونه است؟

1- بررسی لغوی غایت

معانی که برای غایت لحاظ شده عبارت اند از: مقصود، منظور، هدف، نقشه، حداکثر، اوج، حد، مدت، طرف، پرچم، بیرق (معلوف / 2/1445) العله الغائیه: سبب نهائی. للغایه: بسیار، بی نهایت به انتهای درجه. مُغیّا: موضوعی که برای انتهاست. اَغیا، تَغیّی الغایه: مقصد داشت، هدف داشت.

غایه: غایبی و غایات، ج - پایان هر چیزی از زمان و مکان، عَلم و رایت، پرنده (همان)

فان الغايه امامكم و ان وراءكم الساعه تحذوكم. تخففوا تلحقوا فانما ينتظر باولكم آخركم. (نهج البلاغه / خطبه 21)

قیامت پیش روی شما و مرگ در پشت سر شما را می راند(1). سبکبار شوید تا برسید. همانا آنان که رفتند در انتظار رسیدن شمایند.

در این روایت امام به جهان پس از مرگ و عالم قیامت اشاره می نماید تا دنیا موجب غفلت نگردد.

واژه خلق

آفریدن و آفریده - صورت دادن (چیزی را) - تشکیل دادن (آذرتاش / 180)

اصل خَلَقَ به معنی اندازه گیری و تقدیر است و چون آفریدن توأم با اندازه گیری است لذا خلق را آفریده و آفریدن معنی می کنند. راغب می گوید: اصل خلق به معنی اندازه گیری درست می باشد و در ابداع شیء و ایجاد آن به کار می رود. طبرسی ذیل آیه 29 بقره می گوید: «اصل الخلق التقدير.» ابن اثیر در نهاییه همین مطلب را می گوید. اما خَلَقَ به معنی آفریدن مانند:

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ (اعراف / 54)

به این معنا بیش از چهل بار در قرآن آمده است:

يَتَمَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (آل عمران / 191)

اکثر قریب به اتفاق کاربرد آن در مورد خداوند است. (قرشی / 1352)

هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ... (فاطر / 3)

و در موارد اندکی در مورد غیر خداوند به کار رفته است:

وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي (مائده / 110)

که آن هم به اذن خداوند است و خداوند خالق کل شیء است.

«خلق السموات و الارض بالحق» (خداوند آسمان ها و زمین را به حق آفرید).

هم در آفرینش آن، نظام حق و دقیقی است و هم دارای هدف حکیمانه است.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بِاطْلَا ذَلِكَ ظُنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا (ص / 27)

1- - تحدوكم، از حَدَى الْإِبْلِ: یعنی با آواز و سرود خواندن، شتر را راندن.

ما آسمان ها و زمین و آن چه را در میان این دو است بیهوده نیافریدیم این گمان کافران است.

یکی از معانی خلق «صورت دادن» است. خداوند در این آیه به آفرینش انسان اشاره می نماید و «صَوَّرَكُم فَاحْسَنَ صُورَكُم». به انسان ظاهری آراسته و باطنی پیراسته توأم با عقل و خرد عطا نمود. امام صادق (ع) فرمودند: خدای عزوجل ما را آفرید و آفرینش ما را نیکو ساخت و ما را صورتگری کرد و نیکو تصویر نمود و ما را در آسمان و زمین خزانه دار ساخت و به وسیله عبادت ما خدای عزوجل عبادت شد و اگر ما نبودیم، خدا پرستیده نمی شد. (کلینی / ج 1 / 275 / ح 6)

انسان به عنوان جزئی از مجموعه عالم هستی هماهنگ با هستی در حرکت است و به سوی بی نهایت که وجود حق و قرب به خداست حرکت می کند.

از واژه های مترادف با خلقت و آفرینش واژه فطر است به معنای ساخت، به وجود آورد. شکافت، آغاز کرد (فَطَرَ) الشیء فَطْرًا: شکافت آن را - اذا السماء انْفَطَرَتْ: آن گاه که آسمان بشکافت و فطرت به معنای سرشت و صفتی که هر موجودی بر آن فریده شود.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا (روم / 30)

پیوسته به این دین توجه کن، در حالی که مایل به دین حق باشی، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن آفریده است.

و منه كل مولود يولد على الفطرة (حدیث)

فِطْرِي: غریزی، ذاتی - فاطر: آفریدگار (معلوف / ج 2 / 1500 و 1501)

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (یس / 22)

چرا کسی را نپرستم که مرا آفریده است و به سوی او بازگردانده می شوید؟!!

فرضیه های تحقیق عبارت اند از:

1- خالق هستی خداوند متعال و حکیم است.

2- هدایت و تدبیر جهان به دست خالق قادری است که فعلش حکیمانه و هدفمند است.

3- معاد لازمه عدل خداوند است.

1- به حکم عقل نیکوکار و بدکردار برابر نیستند و پاداش هر یک را به تناسب عمل ندادن ظلم است. عدل الهی ایجاب می کند که حشر و نشر و حساب و ثواب و عقابی باشد.

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ (ص / 28)

آیا کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای نیک انجام داده اند همچون فسادکنندگان در زمین قرار می دهیم؟ یا پرهیزکاران را همچون بدکاران قرار می دهیم؟

2- خداوند متعال حکیم است و کار عبث و بیهوده از او سر نمی زند و انسان را آفرید و در او قوایی آفرید که او را به کمالات علمی و فضایل اخلاقی و کمال رساند و انبیا را برای تربیت این فطرت فرستاد تا او را به مبدأ کمال نامتناهی هدایت کنند و اگر زندگی محدود به عمر آدمی در این جهان بود چنین فطرتی لغو و بعثت انبیا برای هدایت این فطرت عبث بود.

حکمت خداوند ایجاب می کند که زندگی انسان به حیات مادی و حیوانی ختم نشود و حیات انسان برای وصول به کمال مقصود از خلقت ادامه پیدا کند.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (مؤمنون / 115)

آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟

3- حکمت خداوند متعال اقتضا می کند وسیله رسیدن انسان را به غرض از خلقت و ثمره وجودش فراهم کند. و آن میسر نیست مگر به امر به آن چه موجب سعادت اوست و نهی از آن چه موجب شقاوت اوست و این دو محقق نمی شود مگر به بشارت و انداز - بشارت و انداز مستلزم ثواب و عقاب است که آیات بسیاری در قرآن کریم در باب ثواب و عقاب آمده است.

قرآن و علت غایی جهان آفرینش

به دلایل استوار عقلی و براهین غیرقابل تردید فطری ثابت و روشن است که خداوند برای بشر تکالیف و قوانینی مقرر بدارد و او را در مسیر تکامل و سعادت راهنمایی کند. در مهندسی خلقت، قرآن کریم همان نقشه راه است که حرکت انسان از مبدأ به معاد که همان صراط مستقیم می باشد را ترسیم

نموده است و غرض از آفرینش جن و انس را «عبادت» خداوند بیان نموده است:

شاهد مثال قرآنی:

1- وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات / 56)

در بعضی از تفاسیر «لیعبدون» لیعرفون معنا شده است. سؤال اصلی این است که این عبادت و شناخت چگونه تحقق می یابد؟!

امام حسین (ع) در حدیثی چنین فرمود: «خداوند بندگان را نیافرید، مگر برای این که او را بشناسند و هنگامی که او را شناختند او را عبادت کنند و هنگامی که او را عبادت کردند، به سبب عبادت خدا از عبادت غیر خدا بی نیاز شوند.»

آیت الله خوبی در البیان سه معنا برای عبادت ذکر کرده اند: 1- اطاعت؛ 2- خضوع؛ 3- پرستش. (خوبی / 599)

عبادت مطلوب عبادتی است که از معرفت و اخلاص کامل سرچشمه گیرد. جوهری در کتاب صحاح خود گفته است: اصل عبودیت به معنای خضوع است. (جوهری / 2 / 503)

عبادت وقتی حقیقتاً عبادت است که عبد عابد در عبادتش خلوص داشته باشد و عبادت وقتی کامل و تمام می شود که به غیر خدا به کسی مشغول نباشد. (طباطبایی / 1 / 42)

تفسیر اثنا عشری می گوید: عبادت یعنی بندگی و غایت خضوع. (شاه عبدالعظیمی، 1 / 40)

در روایتی چنین نقل شده است:

غایه العبادة الطاعة. (آمدی / ح 6289)

غایت عبادت، طاعت (خدا) است.

چنین به نظر می رسد که عبادت مقام والایی است که هر کس شایستگی ورود به آن را ندارد و جامع پرستش و خضوع و اطاعت است و خداوند کریم در قرآن آن را مقابل اطاعت و تسلیم در مقابل شیطان به کار برده است:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (یس / 60-61)

ص: 6

ای فرزندان آدم! آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را نپرستید؟ بی تردید او برای شما دشمنی آشکار است.

خداوند در این آیه شریفه عهد انسان را به یاد می آورد که شیطان را نپرستد و پروردگار متعال را عبادت نماید؛ این راه مستقیم است.

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (فاتحه / 7)

خدایا ما را به راه راست هدایت فرما.

در معانی الاخبار از حضرت صادق (ع) روایت شده است که هدایت عبارت از طریقی است که به شناخت خداوند منتهی گردد. (فیض کاشانی / 1 / 100)

مفسران برای صراط مستقیم وجوهی ذکر کرده اند: 1- دین حضرت رسول (ص)؛ 2- کتاب الله؛ 3- طریق بهشت؛ 4- طریق حق؛ 5- صراط آل محمد (ص)؛ 6- دین اسلام (شاه عبدالعظیمی / 1 / 42)

هدایت از شئون ربوبی است و همان پیمودن طریق تکامل است که انسان تدریجاً مراحل نقصان را پشت سر می گذارد و به مراحل بالاتر می رسد. طریق تکامل نامحدود است و به سوی بی نهایت در حرکت است. (مکارم شیرازی / 1 / 50)

پس غرض از تشریح عبادت، توجه دادن انسان به موقف خاص و ممتازی است که در عالم هستی دارد و آن شناخت مبدأ و آفریدگار جهان به کمال مطلق است و سپس حرکت و سیر روحی به سوی او و منور شدن به نور حق است. افراد بشر با توجه به عمر کوتاه خود فرصت زیادی برای آزمون و خطا ندارند، از این رو باید بهترین و کوتاه ترین راه را برای رسیدن به رستگاری برگزینند.

امام صادق (ع) در تفسیر این آیه شریفه (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) فرمود:

الطریق و معرفه الامام.

منظور راه و شناخت امام است. (حویزی / 1 / 20 و 21)

و در حدیثی دیگر از امام می خوانیم که فرمود: «صراط مستقیم امیرمؤمنان علی (ع) است.» (همان)

و این راه با پیروی از حضرت امیر (ع) به مقصد می رسد. از دیدگاه قرآن و روایات غایت (غرض) آفرینش عبادت خدای تعالی است و طریق آن معرفت امام و پیروی از امام که همان صراط مستقیم است

می باشد؛ چنان چه حضرت رسول (ص) خاتم الانبیاء در خطبه غدیر(1) مردم را به صراط مستقیم دعوت نمودند:

یا معاشر الناس! انا صراط الله المستقیم الذی امرکم بالتّباعه ثمّ علیّ من بعدی ثمّ ولدی من صلبه ائمه ً یهدون بالحق و به یعدلون. (خطبه غدیره / ص 54)

ای مردم! من راه مستقیم خداوندم که شما را به پیروی از آن امر نموده است و بعد از من، علی (ع) و سپس فرزندانم از نسل او، پیشوایانی هستند که به حق هدایت می کنند و به سبب آن (حق) به عدالت رفتار می کنند.

سؤالی که اینجا مطرح می شود این است که چگونه می توان به این درایت رسید که در جهت مقصود و هدف اصلی خلقت گام برداشت؟ هر لحظه در صراط مستقیم بود و به این باور رسید که «و الاخره خیر و ابقی» (شوری / 36) چگونه می توان از مظاهر فریبنده این دنیا نجات یافت و هماهنگ با آهنگ هستی در مسیر عبودیت حق حرکت کرد؟ جایگاه فهم و بصیرت این مهم کجاست؟

امام صادق (ع) فرمود: «ستون انسان، عقل اوست و زیرکی و فهم و حفظ و علم، همه از عقل است. (انسان) با عقل کمال می یابد و عقل، راهنمای او و بیناکننده او و کلید کار اوست. پس وقتی که تأیید عقل او با نور انجام شد، عالم، حافظ، ذاکر، زیرک و صاحب فهم می شود و بدین وسیله چگونگی و چرایی و کجایی را می فهمد، کسی را که خیرخواه است و کسی را که فریبنده اوست، می شناسد. وقتی این را شناخت، راه خود و آن چه را برایش پیوستن و بریدن (سزاوار وصل و فصل) است، می شناسد و در اعتقاد به وحدانیت خدا و اقرار به طاعت او اخلاص می ورزد. وقتی چنین کند، آن چه را از دست رفته، جبران می کند و بر آن چه فرا خواهد رسید وارد می شود. می فهمد که در چه وضعیتی است و برای چه اینجاست و از کجا (نعمت ها و خیرات) به او می رسد و چه وضعیتی پیدا می کند. (فهم) این همه، از تأیید (شدن) عقل است.» (کلینی / ج 1 / 25)

در فرهنگ آیات و روایات روح و قلب یک حقیقت اند و خداوند، عقل را همچون چراغی در میانه

ص: 8

1- - حدیث متواتر با سندهای فراوان که مرحوم علامه امینی صاحب الغدیر از طرق مختلف آن را به اثبات رسانده است. کتاب خطبه غدیره دکتر امیر توحیدی به ذکر 110 سند آن به نقل از الغدیر اشاره نموده است.

خانه قلب می فروزد. (ابن بابویه / 1 / 98) و آن را «ضوء روح» قرار می دهد. (حرانی / 395)

اگر کسی به عواملی مجال تسلط بر قلب خویش دهد، آن عوامل باعث حجاب عقل و مانع از روشنگری آن می شوند. جایگاه عقل، قلب است؛ پس می توانیم حجاب های عقل را حجاب های قلب نیز بدانیم. (رجوع شود به مقاله «آسیب شناسی عقل») محجوب بودن قلب می تواند تا جایی پیش رود که منجر به مرگ آن شود؛ یعنی نعمت فهم و درک و عقل، از آن سلب گردد.

امام باقر(ع) ذیل آیه «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا» (اعراف / 179) (دل هایی دارند که با آن در نمی یابند) می فرماید:

ای طبع الله علیها فلا تعقل. (قمی / ج 1/249)

یعنی خداوند بر آن دل ها مهر زده است از این رو نمی فهمند.

شاهد مثالی قرآنی 2:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره / 156) (ما از خداییم و به سوی [پاداش] او باز می گردیم.)

این آیه کریمه از کلیدی ترین آیات الهی است که مبدأ و معاد را صراحتاً بیان می دارد.

شاهد مثالی قرآنی 3:

إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ (بروج / 13) (به راستی اوست که آفرینش را آغاز می کند و باز می گرداند.)

«إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ» بی گمان اوست که خلق را در دنیا اول بار ایجاد می کند. «وَيُعِيدُ» و بعد در روز قیامت اعاده می کند و ایشان را برای حساب و پاداش زنده می نماید. و مهلت دادن به گناهکاران از روی اهمال کاری نیست. (طبرسی / 26 / 425)

منظور از واژه ابداء همان واژه بدء است که به معنای افتتاح و آغازکردن چیزی است. (طباطبایی / 20 / 419)

شاهد مثالی قرآنی 4:

وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ (نجم / 42) (به درستی که آخرین منزل هستی، درگاه پروردگار توست.)

کلمه منتهی مصدر میمی و به معنی انتهاست و در این آیه مطلق آورده شده در نتیجه می رساند که مطلق انتها به سوی پروردگار توست. (طباطبایی / 19 / 77)

ص: 9

یگانه کسی که به طور اطلاق منتهای تمامی موجودات عالم است تنها و تنها خدای سبحان است. وجوهی برای آن ذکر کرده اند:

1- رجوع خلق به خدای سبحان است در روز قیامت؛

2- معنایش این است که آخر امر به ثواب و عقاب پروردگار منتهی می شود؛

3- منتهای مردم به سوی حساب پروردگار توست؛

4- افکار بشر همه جا جولان می کند و می کند تا به خدای سبحان منتهی می شود آنجا دیگر از جولان بازمی ماند. (روح المعانی / 27 / 68)

نظر صاحب المیزان چنین است که در تمامی این وجوه اطلاق آیه به نحوی تفسیر کرده با این که تفسیر، دلیل مقید می خواهد. (طباطبایی / 19 / 77)

از دیدگاه قرآن کریم غایت آفرینش به معنای «پایان خلقت» به «خدا» منتهی می گردد. همه خلق برای یگانگی و ربوبیت او خاضع اند و هم برای ازلیت دیرین او و به پایانی ابدیتش سر فرود آورده اند... شاید که آنها تعقل کنند. (کلینی / 220)

شاهد مثالی قرآنی 5:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (آل عمران / 190)

ذکر چند نکته در مورد این آیه ضروری به نظر می رسد:

1- این آیه ای است که حضرت رسول (ص) موقع برخاستن از خواب در شب به آسمان نگریسته و آن را تا آخر آیه تلاوت می فرمود. (شاه عبدالعظیمی / 2 / 326)

حضرت رسول (ص) فرمودند: وای بر کسی که این آیه را بخواند و در آن تفکر ننماید. (طبرسی / 1 / 554)

2- آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شد شب و روز برای خردمندان نشانه هایی است. منظور از اولواالالباب چه کسانی هستند؟ در روایت داریم که اولواالالباب شیعیان ما هستند. (ر.ک به کلینی / 1 /)

ص: 10

3- اهمیت ذکر و کسانی که خدا را در هر حالتی یاد می کنند. غفلت، مایه مرگ قلب است. در مقابل غفلت، ذکر است. حضرت امیر(ع) فرمود:

الذکر نور العقل و حیاة النفوس و جلاء الصدور. (غرر الحکم / ح 3634)

ذکر در معنای فعلی، یادکردن و در معنای اسمی، یاد است یادکردن، اساساً امری قلبی است و ذکر زبانی اگر برخاسته از قلب نباشد تنها لقلقه زبان است.

بهترین یاد، یاد خداوند عقل آفرین است که به قلب حیات می بخشد.

من ذکر الله سبحانه، احیا الله قلبه و نور عقله و لبه. (غرر الحکم / 3645)

کسی که خداوند را -- که منزّه است -- یاد کند، خداوند قلبش را زنده و عقل و خردش را روشن گرداند.

همه اعمال عبادی باعث تقویت ذکر در قلب انسان می گردد.

4- از جمله تفکرات ممدوح، تفکر در امر الهی است و «امر» می تواند شامل امر تکوینی و تشریحی باشد. تفکر در امر تکوینی خداوند عبارت است از اندیشیدن درباره مظاهر قدرت الهی و عجایب صنع و بدایع خلق او که منتهی به معرفت و خشیت بیشتر نسبت به ذات مقدس پروردگار می گردد. و این همان تفکر صاحبان عقل (اولوا الالباب) است که وقتی در خلقت آسمان ها و زمین می اندیشند خدا را مورد خطاب قرار داده و اعتراف می کنند که ای خدا! این همه را به بیهودگی نیافریده ای:

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سَبَّحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (آل عمران / 191)

کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند [و می گویند:] پروردگارا! این [جهان] را بیهوده نیافریده ای. منزهی تو، پس ما را از عذاب آتش نگاه دار.

صدوق در امالی روایتی از امام باقر(ع) نقل نموده که امام فرمود: همیشه مؤمن در رحمت است مادامی که در یاد خدا باشد؛ ایستاده یا نشسته یا خوابیده. بعد این آیه را تلاوت فرمود.

تبصره: در اینجا ذکر این نکته لازم است که در روایات «تفکر فی امر الله» ممدوح و «تفکر فی الله»

یعنی اندیشیدن در ذات خدا نهی شده است و البته قبح این تفکر را عقل، مستقلاً می یابد. (بنی هاشمی / 2/234) فرد عاقل خود را از هر گونه کشف عقلی نسبت به ذات خداوند متعال عاجز می یابد و لذا به نور عقل می یابد که هر گونه تفکر در ذات خدای متعال ممنوع است؛ زیرا منجر به نوعی تشبیه او به مخلوقات می شود. امام صادق (ع) فرمود:

إياكم و التفكير في الله فان التفكير في الله لا يزيد الا تيهها لان الله عز و جل لا تدركه الابصار و لا يوصف بمقدار. (توحيد صدوق / 457)

برحذر باشید از تفکر در خدا که تفکر در خدا جز بر گمراهی نمی افزاید؛ زیرا دیدگان خداوند عز و جل را درنیابند و او به مقدار وصف نمی گردد.

نقش غایی امام در نظام آفرینش

امام در لغت به معنای پیشوا و پیش رو و مقتداست. ابن فارس (م. 395) می نویسد: «الامام كل من اقتدى به و قدّم في الامور.» (ابن فارس / 33) امام کسی است که به او اقتدا و در امور، مقدم داشته شود. ابن منظور (م. 711) ضمن بیان همین معنی می افزاید: امام هر فردی است که بدو اقتدا کنند، اعم از این که به راه هدایت باشد یا ضلالت. (ابن منظور / ذیل لغت أم) امام در قرآن کاربردهای گوناگونی دارد و به دو گونه بشری و غیربشری تقسیم می شود. لوح محفوظ (یس / 12)، راه آشکار (حجر / 79) و کتاب آسمانی (هود / 17) از معانی غیربشری این واژه اند.

به طور کلی امام به کسی اطلاق می شود که رهبری امت اسلامی را در جایگاه جانشین پیامبر (ص) بر عهده دارد.

«الامام هو الذي له الرئاسة العامه في امور الدين و الدنيا نيابه عن النبي.» (شیخ مفید / 53)

امام کسی است که رهبری عمومی مردم در امور دین و دنیا را به نیابت از پیامبر (ص) در اختیار دارد.

امامت در فرهنگ تشیع با توحید ارتباط تنگاتنگی دارد، آن گونه که اعتقاد به توحید بدون پذیرش امامت سود نمی بخشد. (اشاره به حدیث سلسله الذهب از امام رضا (ع) کلمه لا اله الا الله حصنی... (ر.ک: التوحید - صدوق 25/ح23)

از سوی دیگر امام (1) پیشوایی است که خدای متعال برای وصایت رسول خاتم (ص) برگزیده است و از این رو امامت در راستای رسالت و ادامه راه نبوت است به همان قوت و صلابت موضوع نبوت مطرح است. این پیغامی آسمانی است که به مردم ابلاغ شده است. (دهقان / 14)

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ... (مائده / 67)

در عیون اخبار الرضا آمده است: «للامام علاماتٌ يكون اعلم الناس و اعبد الناس.»

نکته قابل توجه «اعبد الناس» است. «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» خدا انسان را آفرید برای عبادت و امام «اعبد الناس» است اوج قله بندگی در وجود امام تجلی یافته است.

امام انسان کاملی است که صفات کمال خداوند در عالی ترین درجه ممکن در او تجلی و تبلور یافته است. او خلیفه خدا در زمین و در میان انسان هاست. غایت - در کارهای اختیاری - مرتبه ای از کمال وجودی است که فعل به انگیزه آن از فاعل صادر می شود و به آن غرض و هدف نیز گویند.

از قرآن کریم نیز به دست می آید که هدف از خلقت عالم، انسان کامل بوده است. انسان کامل امام و پیشوای بشریت در حرکت به سوی کمال مطلوب است و مقصود نهایی از آفرینش جهان، انسانی است که هر زمان از عالی ترین مرتبه معنویت و کمال وجودی ممکن برای غیرخداوند برخوردار است. چنین انسانی خلیفه خدا در زمین است. در روایات اسلامی نیز بر این مطلب تأکید شده است که امام، حجت خداوند در زمین است و اگر لحظه ای در زمین وجود نداشته باشد زمین اهلش را فرو خواهد برد. این بدان معناست که وجود امام که مصداق عالی انسان کامل است فلسفه و غایت خلقت زمین است و وجود معلول بدون علت غایی آن محال است. مؤید این مطلب این فرمایش حضرت است که «اگر زمین یک چشم به هم زدن از حجت خالی شود، اهلش را فرو می برد». (مجلسی / 23 / 29 / ح 43)

علت غایی همان غایت است که در پیدایش یک پدیده تأثیرگذار است. البته وجود غایت، پس از وجود پدیده تحقق می یابد. غایت کمالی وجودی است که پدیده برای دستیابی به آن تحقق می یابد. علت

ص: 13

1- - منظور از امام در این مقاله ائمه اثنی عشر (ع) که ائمه هدایت و معصوم هستند و به فرمایش حضرت رسول (ص) در خطبه غدیر و حدیث ثقلین باید به آنها اقتدا نماییم می باشد.

فاعلی نیز در پدید آوردن آن پدیده غایت را در نظر دارد و از این نظر غایت فعل را غرض فعل می نامد.

غرض غایت فعل فاعلی است که دارای اختیار است؛ بنابراین غرض، اخص از غایت است. (طوسی / 3/138 و 149) و انسان کامل، علت غایی جهان است. آیات قرآن بیانگر این است که خداوند، زمین و آسمان را برای انسان آفریده است. ما پدیده های زمینی را زینت بخش زمین قرار دادیم، تا انسان ها را بیازماییم که کدام یک در عمل نیکوتر است. در روایت آمده است: یکی از اصحاب از پیامبر (ص) سؤال نمود و ایشان پاسخ فرمود:

لیلوکم ایکم احسن عقلاً و اروع عن محارم الله و اسرعکم فی طاعه الله. (سیوطی / 5/217)

امام که درجات وجودی و معنوی بر دیگران برتری دارد در عبادت خداوند نیز برتر از آنان است؛ بدین جهت عبادت او غایت آفرینش جن و انس است «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون». چنان چه صدرالمتألهین می گوید: «وجود ائمه (ع) غایت وجود جن و انس است و آنان عبادت کنندگان خدا و عارفان بالله می باشند که معرفتشان بر پایه بصیرت و کشف استوار است.» (مازندرانی / 2/476)

از دیدگاه صدرالمتألهین، در مسیر تکامل موجودات که براساس علیت غایی تحقق می یابد، هر موجود که مقام وجودی بالاتری دارد غایت وجود پایین تر از خود می باشد؛ بدین ترتیب زمین را برای گیاه و گیاه را برای حیوان و حیوان را برای انسان از آنجا که میان افراد انسان نیز مراتب کمال و نقص وجود دارد، کامل ترین انسان را غایت وجود دیگر افراد انسان قرار داد. بنابراین زمین و آن چه در آن است به سبب امام آفریده شده است و هر چیز برای چیز دیگری آفریده شده باشد هر گاه موجود دیگر (غایت) وجود نداشته باشد شیء اول هم وجود نخواهد داشت. پس اگر امام که غایت آفرینش زمین و موجودات زمینی است وجود نداشته باشد زمین و موجودات زمینی وجود نخواهد داشت. (صدرالمتألهین، ج 2/487-488) در اهمیت امامت و امام این بیان مولای متقین بسیار رسا و مبین است. حضرت در نهج البلاغه چنین می فرماید:

و انما الائمه قوام الله علی خلقه و عرفاؤه علی عباده، لا یدخل الجته الا من عرفهم و

عرفوه، و لا یدخل النار الا من انکرهم و انکره. (نهج البلاغه / خطبه 152)

همانا امامان دین، از طرف خدا، تدبیرکنندگان امور مردم و کارگزاران آگاه بندگان اند، کسی به بهشت نمی رود جز آنکه آنان را شناخته و آنان او را بشناسند و کسی در جهنم سرنگون نگردد جز آنکه منکر آنان باشد و امامان دین هم وی را نپذیرند. (دشتی / 281)

در احادیث وجود پیامبر(ص) غایت آفرینش محسوب شده است. حدیث قدسی «لو لاک ما خلقت الافلاک» بیانگر این مطلب است. (مجلسی / 15/28)

در روایتی آمده است که خدا خطاب به حضرت آدم(ع) فرمود: محمد(ص) محبوب ترین خلق نزد من است. اگر مرا به حق او بخوانی تو راه می آمرزم و اگر محمد(ص) نبود تو را نمی آفریدم. (صافی / 2/30)

تقوا و آینده نگری

حضرت علی(ع) یکی از صفات متقین را چنین بیان می دارد: عقل متقی، فراتر از عقل های مردمان اهل دنیا می شود. بالاترین سرمایه خویش یعنی قلب سلیم خود را که منور به نور عقل است، به آخرت پیوند می زند و قلبی آخرت بین می یابد. (بنی هاشمی / 3 / 101)

معمار و خالق هستی، حکیم مدبری است که آفرینش را در کمال عظمت و شکوه و نظم طراحی نموده است و سرای آخرت نزد پروردگار از آن پرهیزکاران است:

وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ (زخرف / 35)

خداوند در قرآن کریم عاقبت نیک امر را از آن متقین می داند (و العاقبه للمتقین) فرد متقی همواره در مسیر رضایت خداوند گام برمی دارد. مورد خطاب خداوند تبارک و تعالی قرار می گیرد:

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اذْجِیْ اِلَی رَبِّکِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً * فَادْخُلِيْ فِیْ عِبَادِيْ

* وَادْخُلِيْ جَنَّتِيْ (فجر / 27-30)

ای نفس آرام یافته! به سوی پروردگارت خشنود و پسندیده بازگرد. سپس در میان بندگانم درآی و به بهشتم داخل شو.

که بسیاری از مفسران مصداق اتم آن را حضرت اباعبدالله الحسین(ع) دانسته اند. (قمی، 2 / 422)

مهندسی خلقت در نهایت زیبایی است و غایت آن از همه زیباتر و آیات بهشت گواه این مطلب است.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ * فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (دخان / 51-52)

متقین در جایگاهی امن هستند در باغ ها و چشمه سارها.

از آنجا که نگارنده در این مقاله نهایت و غایت هستی و هدف آفرینش را مورد توجه قرار داده است، به وقایع و علایم عصر ظهور - حکومت حضرت مهدی (ع) و نقش آن در تکامل بشریت - پایان جهان و مراحل حشر و نشر تا وصول به بهشت حقیقی پرداخته است. امید است مقالات دیگری تحت عناوین نقش حکومت حضرت مهدی (ع) در تکامل بشریت - پایان زمین از منظر قرآن و حدیث - توصیف جایگاه متقین و بهشت جاودان با رویکرد قرآن و حدیث به رشته تحریر درآید.

نتایج

- 1- خلقت جهان فعل خداوند حکیم است و فعل حکیم دارای هدفی عقلایی است.
- 2- جهان دارای مقصدی است.
- 3- مجموعه خلقت به سوی هدفی متعالی در حرکت است. (و الیه المصیر)
- 4- آفرینش انسان باطل و بیهوده نمی باشد.
- 5- خداوند متعال خالق همه چیز است و هستی از او و به سوی او در حرکت است.
- 6- اتصال مبدأ و معاد راهی است که از آن به صراط مستقیم تعبیر شده است.
- 7- ابزار رسیدن به مقصد را خداوند در اختیار انسان قرار داده است.
- 8- هدایت از شئون ربوبی است.
- 9- خداوند متعال در قرآن کریم هدف از خلقت جن و انس را عبادت عنوان فرموده است.
- 10- عبادت گستره وسیعی دارد و ذومراتب است. از جمله معانی عبادت، اطاعت، خضوع و پرستش خداوند متعال است.
- 11- یکی از معانی مهم عبادت، شناخت و معرفت نسبت به پیامبر (ص) و امام (ع) است و ایشان مقتدا و امام راه هستند.

12- تفکر در ذات خداوند ممتنع و محال است. در آموزه های دینی به تفکر در آیات الهی توصیه شده است.

13- اهل تقوا آینده نگر هستند و بصیرتی دارند که با آن حرکت را که حیات جاودانه است بر دنیای فانی ترجیح می دهند و بر مبنای این فهم و درایت در جهت مقصود نهایی خلقت گام برمی دارند.

14- عقل (قلب بصیر) جایگاه این فهم و درایت است.

15- علت غایی آفرینش «انسان کامل» است و امام انسان کاملی است که به اوج قله بندگی رسیده است.

16- عقل با حفظ حجیت ذاتیه اش از رهبری و زعامت «وحی» بی نیاز نیست.

17- تمسک به قرآن و عترت، به استناد حدیث ثقلین، موجب رستگاری انسان است.

18- آخرت از آن متقین است و غایت آفرینش برای متقین در اوج زیبایی و شکوه، تجلّی بهشت جاودان است.

19- احاطه ما به نهایت امر از حیطة عقل خارج است و تصوّر ما بر مبنای معارف و حیانی شکل می گیرد.

20- خطبه غدیر راه و مقصد را به وضوح تبیین می نماید.

1. قرآن کریم، ترجمه دکتر توحیدی، انتشارات حافظ نوین
2. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، 40 ق.، بوشهر، مؤسسه انتشاراتی موعود اسلام، 1379
3. اصول کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، ترجمه و شرح مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)
4. بحارالانوار، مجلسی، محمد باقر، تهران، المكتبة الاسلاميه
5. البيان، خویی، ابوالقاسم، ترجمه نجمی و هریسی، سازمان چاپ و انتشارات، 1382
6. تاج اللغة و صحاح العربيه، جوهری، اسماعیل بن حمّاد، بیروت، دارالعلم الملايين، 1404 ق.
7. تحف العقول عن آل رسول، حرّانی، حسین بن شعبه، ترجمه کمره ای، کتابچی، 1303
8. تفسیر اثنا عشری، حسینی شاه عبدالعظیمی، تهران، انتشارات میقات، 1363 ش.
9. تفسیر البرهان، بحرانی، هاشم، مترجمان: ناظمیان، گنجیان، خورشیا، کتاب صبح
10. تفسیر صافی، فیض کاشانی، محمد محسن، ترجمه بخشایشی، قم، نوید اسلام
11. تفسیر قمی، قمی، علی بن ابراهیم، مؤسسه دارالکتب للطباعة و النشر
12. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج 24
13. تفسیر نورالثقلین، عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، قم، انتشارات دارالتفسیر
14. التوحید، ابن بابویه (شیخ صدوق)، ترجمه محمد علی سلطانی، انتشارات ارمغان طوبی، 1387
15. خطبه غدیریّه، توحیدی، امیر، تهران، انتشارات زرارّه، 1420 ق.
16. الدرالمنثور، سیوطی، جلال الدین، بیروت، دار احیاء التراث العربی
17. روضه کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، ترجمه حمیدرضا آژیر، انتشارات سرور، 1381
18. شرح ارشادات، طوسی، نصیرالدین، دفتر نشر کتاب، 1403 ق.
19. شرح اصول کافی، مازندرانی، صالح، بیروت، دار احیاء التراث العربی
20. شرح اصول کافی، ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

21. علل الشرايع، ابن بابويه (شيخ صدوق)، ترجمه ذهنى تهرانى، انتشارات مؤمنين

ص: 18

22. عيون اخبار الرضا، ابن بابويه (شيخ صدوق)، ترجمه على اكبر غفارى و مستفيد، دارالكتب الاسلاميه
23. غرر الحكم و درر الكلم، آمدى، عبدالواحد، ترجمه محمد على انصارى، قم، مؤسسه انتشاراتى امام عصر (عج)
24. فرهنگ معاصر عربى - فارسى، آذرتاش، آذرنوش، تهران، نشر نى، 1379 ش.
25. قاموس قرآن، قرشى، على اكبر، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1352
26. قواعد المرام، بحراني، ابن ميثم، قم، كاسبه المرعشى
27. كتاب عقل، بنى هاشمى، محمد، انتشارات نبأ، 1385
28. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، بيروت، دار صادر، 1410 ق.
29. مجمع البيان، طبرسى، ابو على فضل بن حسن
30. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، عبدالباقى، محمد فؤاد، قاهره، دارالكتب المصرىه، 1364
31. معجم مقائيس اللغه، ابن فارس، احمد، قاهره، دار احياء الكتب العربيه، 1266 ق.
32. المفردات فى غريب الفاظ القرآن، راغب اصفهانى، حسين بن محمد بن المفضل، دمشق، دارالقلم، 1412 ق.
33. المنجد، معلوف، لويس، ترجمه احمد سىاح، تهران، انتشارات اسلام
34. منهاج، مجله علمى دانشگاهى، ش 5، معصومه آعبدالله، پاييز و زمستان 1388 (بخش مقالات)
35. ميثاق آسمانى، دهقان، مرتضى، انتشارات مكيال، 1388
36. الميزان فى تفسير القرآن، طباطبايى، محمد حسين
37. النكت الاعتقاديه، شيخ مفيد، محمد بن محمد عكبرى، قم، مجمع العالمى لاهل البيت
38. النهايه، ابن اثير
39. «امامت و مهدويت»، صافى گلپايگانى، لطف الله، قم، حضرت معصومه، 1380
40. انتظار موعود، ش 31، على ربانى گلپايگانى (مقاله علمى)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

